

قیام سنباد

مهین فهیمی



سیاست نژادی امویان بر ضد مردم غیرعرب و تازه مسلمان (موالی) و آشتفتگی آنان در اداره سرزمینهای تحت فرمانشان موجب نارضایتی مردم می‌شد. خراسان از آغاز اسلام کانون کشمکشهای سیاسی بود. بیداد والیان خراسان، حجاج بن یوسف، قتبیه بن باهله، یزید بن المهلب و کشتار مردم بخارا و بیکند هنوز در اذهان مردم باقی بود. از سوی دیگر دوری از مرکز خلافت سبب توجه داعیان عباسی به این سرزمین شد. ابومسلم در کوفه به حلقة دعات عباسی پیوست و توانست پیروانی به گرد خویش فراهم آورد و به این ترتیب خراسان خاستگاه قیام هواداران عباسی عليه امویان شد.

در ۱۳۲ به یاری ابومسلم، خلافت عباسی به سرکار آمد، اما قدرت و گسترده‌گی نفوذ ابومسلم در خراسان و ماوراء النهر خلیفه عباسی را بیمناک

* عضو گروه تاریخ بنیاد دایرة المعارف اسلامی.

ساخته بود. سرانجام در شعبان ۱۳۷ ابومسلم به دستور ابو جعفر منصور (۱۵۸-۱۳۷ هق) دومین خلیفه عباسی، کشته شد. هر چند که منصور پس از قتل ابومسلم همراهان او را با پرداخت نقره و درهم از مرکز خلافت پراکنده ساخت، اما قتل سردار سیاه‌جامگان و عملی نکردن وعده‌هایی که عباسیان به ایرانیان داده بودند، زمینه را برای قیام مردم بویژه خراسانیان فراهم کرد.

نخستین قیامی که پس از مرگ ابومسلم به نام خونخواهی او شکل گرفت و دامنه نسبتاً گسترده‌ای، از نیشابور تا قومس و ری و طبرستان، یافت جنبش فیروز اسپهبد مشهور به سنباد^۱ بود. برخی از مورخان متقدم چون بلاذری و یعقوبی ذکر روشنی از تاریخ این رویداد نمی‌کنند، اما مسعودی^۲ و قوع آن را در ۱۳۶ و فضیح خوافی^۳ در ۱۳۹ می‌دانند. منابع کهن از جمله تاریخ طبری از این جنبش همچون سایر موارد مشابه مختصر یاد می‌کنند. دکتر صدیقی در اثر ارزشمند خود جنبش‌های دینی ایرانی در قرن دوم و سوم هجری^۴، روایتهای تاریخی درباره سنباد طبقه‌بندی کرده و سپس دنیل^۵ نیز در تکمیل

۱. در برخی منابع او را استفاده خوانده‌اند، احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، بیروت ۱۹۷۸، ج ۳، ص ۲۴۸.

۲. مسعودی، مروج الذهب، چاپ شارل پلا، بیروت، ۱۹۷ الجزء الرابع، ص ۱۴۴-۱۴۵.

۳. فضیح احمد بن جلال الدین محمد خوافی، مجلمل فضیحی، چاپ محمود فخر، مشهد ۱۳۴۱، ج ۱، ص ۲۱۰-۲۱۱.

۴. این اثر نخستین بار به زبان فرانسوی در ۱۹۳۸ در پاریس منتشر شد. عنوان فارسی آن پس از ۵۷ سال چاپ شد. ویژگی متن فارسی این کتاب افزودگی‌هایی است که مترجم آن دکتر صدیقی در فصل چهارم این کتاب انجام داده است. مشخصات فرانسوی این کتاب:

Gh. H. Sadaghi, *Les Mouvements Religieux Iraniens au II^e et III^e Siècle de l'hégire*, Paris 1938, PP. 132-149.

۵. التون. ل. دنیل، تاریخ سیاسی و اجتماعی خراسان در زمان حکومت عباسیان، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران ۱۳۶۷ ش، ص ۱۳۶-۱۴۰.

این طبقه‌بندی کوشید. این روایتها درباره آغاز کار سنباد یکسان است، اما در مورد سرانجام او اندک تفاوت‌هایی وجود دارد.

سنباد از مردم رostenای آهن یا اهرونه در نیشاپور و پیرو آیین زرتشت و تربیت یافته ابو‌مسلم بود.^۱ ابو‌مسلم از سوی ابراهیم امام^۲ برای دعوت بر ضد امویان به خراسان رفت. او در نیشاپور به خانه سنباد فرود آمد و این آغاز آشنایی آن دو بود.^۳ پس از آنکه ابو‌مسلم به حکومت خراسان رسید، اختلاف میان سنباد و عربها موجب جنگی بین ایشان شد و ابو‌مسلم دوهزار سپاهی به یاری او فرستاد. سنباد پس از کشتار عربها، همراه برادرش جامه سیاه پوشید و در شمار یاران ابو‌مسلم درآمد.^۴ سنباد دو ماه پس از قتل ابو‌مسلم به خونخواهی اش برخاست^۵ بنابراین آغاز جنبش سنباد اوخر شوال یا اوایل ذیقعده ۱۳۷ بوده است. او در اندک مدتی توانست گروه

۱. محمدبن جریر طبری، *تاریخ طبری*، چاپ محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، ج ۷، ص ۴۹۵-۴۹۷؛ ابن‌اثیر، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، ۱۹۸۵، ج ۴، ص ۳۵۷.
۲. ابواسحاق ابراهیم‌بن محمد علی‌بن عبدالله‌بن عباس (۱۳۲-۸۲ق) سامان‌دهنده دعوت عباسیان بر ضد امویان و برادر سفاح و منصور نخستین و دومین خلیفه عباسی است. او پس از مرگ پدرش دعوت سری بر ضد امویان را عهده‌دار شد و در خراسان این نهضت را سامان داد. سپس ابو‌مسلم را به عنوان نماینده خویش و رئیس داعیان به خراسان فرستاد. ابراهیم امام به دستور مروان دستگیر و به زندان افتاد. او پس از دستگیری، برادرش سفاح را به جانشینی خود برگزید و در همان زندان درگذشت.
۳. میرخواند، *تاریخ روضة الصفا*، تهران، ۱۳۲۹، ج ۳، ص ۴۰۴؛ عبدالحسین زرین‌کوب، دو قرن سکوت، تهران ۱۳۵۵، ش، ص ۱۵۴.
۴. همانجا؛ *تاریخ الفی*، نسخه خطی دانشگاه، رویداد سالهای ۱۲۱-۱۲۸؛ زرین‌کوب به نقل از نسخه خطی زبدة التواریخ، سبب جنگ سنباد با عربها را قتل پسر او به دست مردی عرب و خواراندن گوشت بریان پسر به پدر (سنباد) می‌داند. نگارنده این روایت را در منابع مورد استفاده نیافت احتمالاً برای تحریک کینه‌توزی بر ضد عربها چنین نقل شده است.
۵. محمدبن جریر طبری، *تاریختنامه طبری* منسوب به بلعمی، چاپ محمد روشن، تهران ۱۳۶۲ش، ج ۲، ص ۱۰۹۳.

فراوانی را گرد آورد.^۱ گستردگی قیام و شمار مردمی که به او پیوسته بودند، شرایط آماده شورش بر ضد عباسیان را نشان می‌دهد. درباره آغاز قیام سنباد آرای متفاوتی است. بلاذری می‌گوید: سنباد در حلوان از مرگ ابومسلم آگاه و پس از برداشتن مال فراوان راهی خراسان شد.^۲

برخی دیگر از مورخان مبدأ حرکت سنباد را از نیشابور می‌دانند.^۳ ابن اسفندیار آغاز قیام سنباد را از ری دانسته و معتقد است که ابومسلم قبل از سفر به عراق سنباد را به نیابت خود گماشته و خزانیش را نیز به او سپرده بود.^۴ در این میان مؤلف تاریخ روضة الصفا می‌گوید:^۵ سنباد اهالی ری و طبرستان را دعوت به قیام کرد و آنان به قصد تصرف قزوین به آن شهر رفتند اما حاکم قزوین ایشان را دستگیر و نزد ابو عبیده^۶ والی ری فرستاد. ابو عبیده پس از نکوهش، آنان را رها کرد اما سنباد بر او شورید و ری را گرفت.^۷ سپاهیان سنباد بیشتر یا همه از مردم ولایات مرکزی (جبال) بودند^۸ که علت این امر را پیروی بیشتر مردم این نواحی از آیینهای رافضی و مزدکی دانسته‌اند.^۹ دامنه جنبش به سرعت گسترش یافت. عربها و هواداران ایرانی

۱. ابن واضح یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمدابراهیم آیتی، تهران ۱۳۶۲ ش، ج ۲، ص ۹۵۳؛ مسعودی، همانجا؛ مقدسی، آفرینش و تاریخ، ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران ۱۳۷۴ ش، ج ۶، ص ۹۵۳؛ طبری، همانجا.

۲. بلاذری، ج ۳، ص ۲۴۶، با توجه به بعد مسافت، درستی گفتهٔ بلاذری بعید به نظر می‌رسد.

۳. یعقوبی، همانجا؛ مقدسی، همانجا؛ مسعودی، همانجا.

۴. ابن اسفندیار، تاریخ طبرستان، چاپ عباس اقبال، تهران [بی‌تا]، ص ۱۷۴.

۵. میرخواند، همانجا.

۶. ابو عبیده حنفی به روزگار ابو جعفر منصور دوایقی حکومت ری را داشت و در جنگ با سنباد کشته شد. ۷. میرخواند، همانجا؛ تاریخ الفی، همانجا.

۸. طبری، همانجا؛ مسعودی، همانجا؛ ابن‌اثیر، همانجا؛ ابن‌خلدون، تاریخ ابن‌خلدون، بیروت

۹. نظام‌الملک، سیاستنامه، چاپ هیوبرت دارک، تهران ۱۳۴۰ ش، ص ۲۶۰.

۱۰. نظام‌الملک، سیاستنامه، چاپ هیوبرت دارک، تهران ۱۳۴۰ ش، ص ۲۲۲.

آنان به سرکردگی والیان دستی و قومس به مقابله سنباد برخاستند، اما شکست خوردند. ابو جعفر منصور هراسان چهورین بار **العجلی**^۱ را با سپاهی ده هزار نفری و به قولی بیست هزار نفری به رویارویی سنباد فرستاد^۲. سپاهیان جهور از اهالی خوزستان، فارس و عشایر عجلی و داوطلبان اصفهانی و قمی بودند^۳. جهور در تهییج لشکریانش می‌گفت: شما به جنگ مردمی می‌روید که قصد برانداختن دین شما و گرفتن سرزمینتان را دارند^۴. نبرد در محلی به نام جرجنبان (روستایی بزرگ بین ری و ساوه)^۵ درگرفت. سرانجام سنباد پس از چهار روز به رغم برتری نفرات سپاه شکست خورد. شکست او ظاهراً اشتباه در آرایش جنگی اش بود. چون سنباد زنان و کودکان اسیر عرب را سوار بر شتر پیشاپیش سپاه فرارداده بود و آنان چون لشکر اسلام را دیدند فریاد «وامحمد اسلام از دست رفت» سردادند. وحشت شتران از هیاهو و عقب گردشان موجب درهم شکست و عقب‌نشینی سپاه سنباد و کشته شدن شصت هزار تن از آنان شد^۶. دریاره چگونگی مرگ سنباد آرا گوناگون است. برخی کشته شدن او را در میدان

۱. از سرداران عرب در دستگاه منصور خلیفه عباسی بود. او پس از شکست سنباد اموال او را به غنیمت گرفت و در ری ماند. خلیفه غنایم را از او خواست اما جهور خودداری کرد و سربه شورش برداشت. منصور، محمد بن الاشعث را به سرکوبی او فرستاد. بین ری و اصفهان جنگ درگرفت و الاشعث پیروز شد. جهور گریخت اما گروهی از بارانش او را کشتند و سرش را نزد منصور فرستادند.

۲. مقدسی، ج ۶، ص ۹۵۳؛ طبری، ص ۱۱۹؛ بلعمی، ص ۱۰۹۴؛ ابن‌اثیر، همانجا؛ ابن‌کثیر، البدایه و النهایه، بیروت، ج ۹ و ۱۰، ص ۷۵؛ مسعودی، همانجا. ۳. نظام‌الملک، ص ۲۶۱.

۴. بلاذری، همانجا. ۵. یاقوت حموی، معجم‌البلدان، تهران ۱۹۶۵، ج ۲، ص ۵۵.

۶. ابن‌اثیر، همانجا؛ ابن‌طقطقی، تاریخ فخری در آداب ملکداری و دولتهاي اسلامي، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، تهران ۱۳۶۰، ش، ص ۲۲۲؛ برای روایتهای دیگر نگاه کنید: تاریخ الفی، سیاستنامه ۱۰۰۰ تن؛ مقدسی، همانجا، ۹۰۰۰ تن؛ میرخواند، همانجا، ۷۰۰۰ تن.

نبرد^۱ و بعضی در راه طبرستان گفته‌اند. از آنجاکه سنباد خزاین ابومسلم را نزد اصفهبد خورشید سپرده بود، راهی طبرستان شد اما، در میانه راه به دست طوس پسرعم اصفهبد کشته شد.^۲ طبری کشنده سنباد را لونان طبری دانسته که همان طوس است.^۳ هر چند اصفهبد را این حادثه خوش نیامد، لیکن برای رضای خاطر ابوجعفر سر سنباد را با هدایایی به نزد او فرستاد. اما خلیفه که در صدد تصرف تمام خزاین ابومسلم بود راضی نشد و این خود موجب گرفتاریهای بعدی برای اصفهبد طبرستان گردید.^۴

قیام سنباد هفتاد روز به طول انجامید، بنابر این مرگ او در اوخر ذیحجه ۱۳۷ یا اوایل ۱۳۸ اتفاق افتاده است. سنباد با تلفیق آرای مزدکی و شیعی توانست گروه فراوانی را با اندیشه براندازی عباسیان هم‌صدا کند و با آمیختن نوعی اندیشه مهدویت و ظهور موعود در نزد هواداران ابومسلم با تهییج احساساتشان از همراهی آنان برخوردار شود. او ادعا می‌کرد که ابومسلم نمرده است و چون ابوجعفر منصور قصد جانش را گرد با ذکر کلمه الله چون کبوتری سپید از دام مرگ خلیفه رهایی یافت و اینک در قلعه‌ای مسین همراه مزدک و حضرت مهدی (عج) در انتظار ظهور و زندگی دوباره است. او به

۱. ابن واشح یعقوبی، ص ۲۵۷؛ مسعودی، ص ۱۴۵؛ نظام الملک، ص ۲۶۱؛ مقدسی، ص ۹۵۳؛ بلعمی، ص ۱۰۹۴.

۲. ابن اثیر، ص ۳۵۸؛ ابن اسفندیار، ص ۱۷۴؛ ابن خلدون، ص ۲۲۲؛ مولانا اولیالله آملی، تاریخ رویان، چاپ منوچهر ستوده، تهران، ص ۵۸. ۳. طبری، همانجا.

۴. ابن اسفندیار، ص ۱۷۴؛ هرچند که اصفهبد سر سنباد را به نزد خلیفه فرستاد، اما خلیفه اموال ابومسلم را خواستار شد. چون اصفهبد از این امر سر باز زد، منصور پسرش مهدی را به ری فرستاد و خواهان پسر اصفهبد شد. اما او پاسخ داد فرزندم کوک است و تحمل رنج سفر را ندارد، خلیفه خشمگین قصد لشکرکشی داشت، اما مهدی (پسرش) او را باز داشت و گفت که عصیان اصفهبد به سود دستگاه خلافت نیست. پس از آن منصور به اصفهبد تاج شاهی بخشید و او نیز خراج طبرستان را برای خلیفه فرستاد. ولی منصور که در صدد تصرف طبرستان بود آرام نماند.

زرتشتیان و عدهٔ ویرانی کعبه و قبله ساختن آفتاب را می‌داد و نیز می‌گفت که مزدک شیعی بود و اینک باید با شیعیان یکی شد.^۱ سباد خود را فرستاده ابومسلم می‌خواند که آمده است تا جهان را از منافقان پاک کند، زیرا مدت حکومت اسلام را پایان یافته می‌دانست.

او براساس خوانده‌های خویش ظهور شخصی از بنی ساسان (ساسانیان) را به مردم مژده می‌داد.^۲ بلاذری با استناد به نامه سباد به حاکم دیلم مبنی بر کشtar مسلمانان، ماهیت قیام را ضدعربی و اسلامی می‌داند.^۳ هر چند که خونخواهی ابومسلم انگیزه آشکار سباد بود، لیکن او توانست با تکیه بر شور و احساسات مردمی که عباسیان را در رسیدن به حکومت یاری داده و اینک جز بیداد از ایشان نمی‌دیدند، با خود همراه سازد و بر ضد عباسیان بشوراند. نکته مهم این جنبش، پایگاه اجتماعی هواداران سباد بود زیرا سپاهیانش را کشاورزان و پیشه‌وران تشکیل می‌دادند. او ثروت خود را برای اداره قیام صرف کرد^۴ و بخشی از خزانی ابومسلم را نیز به مردم واگذار کرد.^۵ هرچند این خیزش به شدت سرکوب شد، اما مقدمه قیامهای بعدی در خراسان بزرگ بود. سباد اندیشهٔ جدیدی نداشت، او در واقع، حلقة اتصال مابین فرقه‌های آن روزگار بود. پیروان سباد پس از مرگش گروه سبادیه را تشکیل دادند که گاهی مزدکی نیز نامیده می‌شوند.^۶

۱. نظام الملک، همانجا. ۲. میرخواند، همانجا؛ تاریخ الفی، همانجا. ۳. بلاذری، همانجا.

۴. طبری، ۱۳۶۲ ش، ص ۹۴. ۵. مقدسی، همانجا.

۶. سیدمرتضی بن داعی حسنی رازی، تبصرة العوام، چاپ عباس اقبال، تهران ۱۳۶۴ ش، ص ۱۸۰-۱۸۱.



مرکز تحقیقات کامپیوئر علوم اسلامی